

## بررسی تطبیقی مدح بحتری و عنصری

یحیی معروف\*

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۵

آرمین ستاروند\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۲

### چکیده

اشعار مدحی بخش قابل توجهی از اشعار فارسی و عربی را به خود اختصاص داده‌اند. مدیحه‌سرایی به عنوان یکی از گونه‌های مختلف ادبی بارها مورد توجه شاعران پارسی‌زبان و عرب‌زبان در دوره‌های مختلف قرار گرفته است. عنصری شاعر پارسی‌گو، و بحتری شاعر عرب‌زبان، در این عرصه طبع‌آزمایی کرده‌اند. بحتری شاعر دربار عباسی، و عنصری شاعر دربار غزنوی، که هر دو به مدح خلفا، سلاطین، وزرا و کارمداران عصر خود پرداخته‌اند. بین دو شاعر مضامین مشترک و متفاوتی است که تحت تأثیر عوامل محیطی زندگی آن دو به وجود آمده است. این مقاله برآن است تا به این سؤال‌ها پاسخ دهد: هدف از مدح در اشعار دو شاعر چیست؟ آیا هر دو شاعر به مدح شخصیت‌های اساطیری، باستانی ایران و اکاسره ساسانی پرداخته‌اند؟ میزان اخلاص در مدح، در شعر دو شاعر در چه مرتبه‌ای قرار دارد؟ دو شاعر چه چهره ممدوح خود را چگونه ترسیم کرده‌اند؟

کلیدواژه‌ها: مدح، بحتری، عنصری بلخی، ادبیات تطبیقی.

Y.marof@yahoo.com

\* عضو هیأت علمی گروه ادبیات عرب، دانشگاه رازی کرمانشاه (دانشیار).

Armin.satarvand@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشگاه رازی کرمانشاه.

نویسنده مسؤول: آرمین ستاروند

## مقدمه

مدح یعنی ستایش غیر خود به منظور تکسب یا علاقه؛ و نقیض هجاست. این غرض یکی از اغراض رایج شعری در تمام دوره‌های ادبی زبان فارسی و عربی بوده است که در آن شاعر به ستایش غیر خود پرداخته است. در دوره جاهلیت مدح در ستایش قبیله و بزرگان و مفاخرت به قوم خود بوده که شاعر در آن شجاعت، عقل، عدل و پاکدامنی ممدوح خود را مورد ستایش قرار می‌داد. هدف شاعر مدیحه‌سرا کسب رضایت ممدوح خود است به همین دلیل گاه او را به صفاتی والاتر از آنچه در اوست می‌ستاید و به گونه‌ای آرمانی به تصویر می‌کشد. تمام این عوامل تحت تأثیر عوامل محیطی است که شاعر در آن زندگی می‌کند. بنابراین چه بسا شاعر، ممدوحی را در طول دوران حیاتش مدح و بعد از مرگش، او را هجو کرده باشد. این غرض شعری در تمامی دوره‌ها در حال تغییر بوده است. به طوری که با در دست داشتن قصیده مدحی و عدم ذکر نام شاعر می‌توان به عصر شاعر یا ممدوح پی برد.

از چهره‌های سرشناس مدح در زبان عربی، ابوعباده بحتری، شاعر دربار عباسی است که به جهت تکسب به مدح خلفا، وزرا و کارمداران دربار پرداخت. اگر خلیفه‌ای صله فراوانی به او می‌داد، در مدحش مبالغه بسیار می‌کرد و چهره او را به گونه‌ای ایده‌آل ارائه می‌نمود؛ ولی اگر او را محروم می‌کرد، بالطبع به هجوش می‌پرداخت. البته گاه عوامل دیگری هم چون بر سر کار آمدن خلیفه‌ای دیگر سبب می‌شد تا در کار خود تغییر رویه دهد.

عنصری نیز شاعر دربار غزنوی بود که به مدح سلاطین و بزرگان عصر خود پرداخت. لیکن او نسبت به بحتری در بیان چهره ممدوح شیوه‌ای معتدل‌تر در پیش گرفته است. عنصری در مدح خود صادق است، یعنی هیچ خلیفه‌ای را بعد از مدح مورد هجو قرار نداده است، که به طبع این نشان از محیط مناسب و ایمنی دارد که در آن زیسته است. هر دو شاعر در کار خود به شخصیت‌های اساطیری و باستانی ایران نگاه

قابل توجهی داشته‌اند و ممدوحان خود را به این شخصیت‌ها و ویژگی‌هایی که در آن‌ها است تشبیه کرده‌اند. بنابراین ضروری است موضوعات مدح این دو شاعر بزرگ ایران و عرب مورد مقایسه قرار گیرد.

### پیشینه پژوهش

کتاب یا مقاله‌ای به طور مستقل به بررسی مدح در شعر دو شاعر نپرداخته است، بلکه به مبحث مدح در بخشی از کتاب‌های تاریخ ادبیات ایران و عرب، و همچنین در بعضی از مقالات به آن اشاره شده که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: وزین‌پور، نادر، (۱۳۷۴ش)، مدح داغ‌ننگین بر سیمای ادب فارسی؛ صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات ایران؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۰ش)، سخن و سخنوران. الجنان، مأمون بن محی‌الدین، (۱۴۱۴ق)، البحتری دراسة نقدیة حول فنونه الشعریة؛ غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۵ش)، طرز عنصری (ویژگی‌های زبانی و بیانی اشعار عنصری)؛ آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۱ش)، بحتری؛ میرزایی، فرامرز و همکاران، (۱۳۸۹ش)، استدعاء الشخصیات الساسانیة فی شعر البحتری.

### تعاریف و کلیات

مدح غرض شعری غنایی است که در آن شاعر فضایل شخص دیگری را به خاطر تکسب یا علاقه می‌ستاید. باور عموم این است که مدایح، مشتمل بر بیهوده‌گویی است که شاعر با چاپلوسی تمام و برای خوشامد ممدوح و رسیدن به هدف شخصی خود به هم می‌بافد، و هیچ‌گونه مسئولیت و وظیفه‌ای در برابر مردم و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند برای خود قائل نیست. از این رو بزرگ‌ترین خدمت شاعران مدیحه‌سرا به دستگاه حکومت، حمایت استوار و قاطع آنان از ظالمان تاریخ بوده است. اینان که از خطر کار خود آگاه نبودند، از سویی در ممدوحان‌شان، کبر و غرور بر می‌انگیختند و از

سوی دیگر مردم بینوا را از بر آوردن فریاد مخالفت، و حتی شکایت از جور و ستم سلاطین باز می‌داشتند و این خلاف وظیفه نویسندگان و شاعران است (وزین‌پور، ۱۳۷۴ش: ۱۷۰). بنابراین شاعر در مدحش نه احساسات درونی خود را نشان می‌دهد و نه خواسته‌های مردمی را. تنها چیزی که برای او مهم است پسند و خشنودی حاکمان است (ایمانیان و همکاران، ۱۳۸۹ش: ۱۶-۱۷).

این غرض شعری که از زمره ادبیات کلاسیک است در زبان عربی و فارسی، گونه‌ای رایج است. مدح در شعر عربی قدیم به جهت اتصال شاعر به زندگی قبیله‌ای از اغراض اصلی به شمار می‌رفت و بابتی مستقل بود؛ شاعر در آن از قبیله خود دفاع می‌کرد و سادات و بزرگان قبیله خود را می‌ستود و در این راه کوتاهی نمی‌کرد، به این دلیل که خود یکی از افراد قبیله بود (شرفیابی، ۲۰۱۰م: ۱). در زبان فارسی مداحی و ستودن سلاطین و بزرگان ارباب زر و زور که ظاهراً از سال ۲۵۱ هجری آغاز شد، اندک اندک یکی از موضوعات اصلی و مهم گسترده کلام منظوم فارسی گردید و در برهه‌ای به اوج خود رسید. گاه در طول تاریخ از رونق آن کاسته شد، اما این بلا هیچ‌گاه از گریبان شعر و ادب پارسی دست نکشید و قرن‌ها ادامه یافت و حتی تا روزگار ما رسید (وزین‌پور، ۱۳۷۴ش: ۳۴).

همان‌طور که گفته شد مدح در ادب فارسی و عربی رواج گسترده‌ای دارد. یکی از چهره‌های مدح در زبان فارسی، عنصری بلخی است و از چهره‌های مدح در زبان عربی، ابو عباده بحتری است. عنصری شاعر دربار غزنوی و بحتری شاعر دربار عباسی بوده است که هر دو به مدح خلفا، سلاطین، وزرا و کارمداران عصر خود می‌پرداختند. بررسی تطبیقی مدح در آثار این دو شاعر توانا، از نظر نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری و محیط اجتماعی دو شاعر بسیار مفید خواهد بود. پیش از پرداختن به گونه‌های مدح در شعر دو شاعر، نگاهی مختصر به زندگی دو شاعر ضروری می‌نماید.

### زندگینامه بحتری

ابوعباده ولید بن عبید بحتری از بزرگ‌ترین شاعران عرب است. او به احتمال بسیار زیاد در سال ۲۰۶ هـ در منبج (نزدیکی حلب) زاده شد. «بحتر» که نسبت بحتری از آن گرفته شده است، نام یکی از نیاکانش بوده که به قبیله بزرگ طی تعلق داشت (آذرنوش، ۱۳۸۱ش: ۴۵۱۱). وی در همانجا پرورش یافت و درس خواندن را آغاز کرد. بحتری هنوز جوان بود که ابوتمام به اوج شهرت رسیده، و درهای قصر خلیفه و سراهای وزیران بر روی او گشوده شده بود. راویان به اتفاق گفته‌اند که بحتری به او پیوست اگرچه در کیفیت آن اختلاف است (الفاخوری، ۱۳۸۵ش: ۵۰۵). نخستین آثار شعری‌اش را وقف ستایش قبیله خود کرد و آنگاه به دنبال ممدوحی برخاست تا سرانجام با ابوسعید یوسف بن محمد مشهور به ثعربی آشنا شد (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۱: ۵۲۳). بحتری با ده تن از خلفای عباسی هم‌عصر بود. لیکن در عهد متوکل بود که توانست با جلب توجه فتح بن خاقان و مدح او مقامی به دست آورد (الطباع، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱: ۹).

بحتری پس از اتهام به معاونت در قتل متوکل و فتح، مصلحت چنان دید که در منبج عزلت گزیند، اما دیری نپایید که بار دیگر با مدیحه‌ای در مدح منتصر به بغداد بازگشت، سپس مدایحش را به احمد بن خضیب تقدیم کرد. بعد از منتصر به خلیفه مستعین پیوست، لیکن ارتباط بین او و مستعین محکم نبود (الجنان، ۱۴۱۴ ق: ۷۳). ابن معتر نزدیک‌ترین خلیفه به بحتری بود و او را بسیار مدح کرد. هم‌چنین پسرش عبدالله را نیز مدح کرد و رابطه دوستی محکمی بین آن دو وجود داشت. آخرین خلیفه‌ای که بحتری او را مدح گفت، موفق است که خلیفه‌ای دوران‌دیش و شجاع بود (ضیف، ۲۰۰۱م: ۲۷۹). سرانجام در سال ۲۸۴ ق در حدود هشتاد سالگی مرگش فرا رسید، و در زادگاه خود دیده از جهان فرو بست (الفاخوری، ۱۳۸۵ش: ۵۰۹).

### زندگینامه عنصری

عنصری ملک‌الشعرای دربار محمود و مسعود غزنوی و یکی از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان و ثناگستران ادب فارسی است. سال تولد و آغاز زندگی وی معلوم نیست. مطابق بعضی نوشته‌ها، بازرگان‌زاده‌ای متمکن بوده است. تحصیلات وی نیز بر ما معلوم نیست. از دیوانش چنین بر می‌آید که به علوم اوایل آشنا بوده و علم او تنها در شعر و ادب منحصر نبوده است (صفا، ۱۳۸۷ ش، ج ۱: ۵۶۹). عنصری قصیده‌پرداز و مدح‌سرایی است که تاکنون بدین پایه و مایه در جزالت لفظ و رشاقت سبک، هیچ یک از شعرای قصیده‌سرا با کثرت عده و توجه به معارضه نتوانسته‌اند قصیده‌ای بسرایند، و اگر از عهده لفظ برآمدند در گرو معنا ماندند، و اگر حق معنا را ادا کردند فخامت لفظ را از دست دادند. در تمام دیوان او به دشواری می‌توان قرینه غیر متوازن و تعبیر غیر مناسب یافت، و جمله‌ای که در افادت غرض و پرورش مقصود دخالت نداشته باشد نمی‌توان دید. عنصری در اواخر سلطنت سلطان مسعود یعنی سنه ۴۳۱ وفات یافت (فروزانفر، ۱۳۸۰ ش: ۱۱۲ و ۱۱۸).

### بررسی مضامین مشترک و متفاوت

اگر قصاید مدحی و دیگر انواع شعر کلاسیک مانند فخر و هجو و رثا و حتی غزل از زاویه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بررسی گردد، به خوبی روشن می‌شود که این انواع ادبی از دوره‌ای به دوره دیگر در حال تغییر بوده است؛ به طوری که اگر قصیده مدحی عرضه شود و شاعر آن مشخص نباشد و یا نامی از ممدوح برده نشده باشد، با نشانه‌هایی که از درون شعر یافت می‌شود می‌توان تا حدود زیادی به عصر شاعر و حتی ممدوح او رهنمون شد (ایمانیان و همکاران، ۱۳۸۹ ش: ۱۶۲ و ۱۷). عنصری و بختری هر دو از شاعران برجسته و شاخص مدیحه‌سرایی در زبان و ادبیات خویش به شمار می‌رفتند؛ به طوری که ناصر خسرو قبادیانی در دیوان خود می‌گوید:

بخوان هر دو دیوان من تا ببینی  
یکی گشته با عنصری بحتری را  
(ناصر خسرو، ۱۳۵۳ش: ۱۴۴)

### مضامین مشترک

#### أ.مدح به قصد تکسب

بحتری شاعر بدوی و پرورش یافته بادیه، در آنجا نبوغ و توانایی خود را شناخت و به نعمت‌های فراوان و مکان رفیع و عزت و تکریم شاعران شهری آگاه شد و خواست که مانند آن‌ها توانگر شود. هنوز جوان بود که از زادگاه خود مهاجرت کرد و از شهری به شهری و از قصری به قصری روان شد تا به عطایی نائل آید (الفاخوری، ۱۳۸۵ ش: ۵۱۲). بنابراین روانه عراق، یعنی جایگاه شهرتش شد و در آنجا به خلفا، وزرا و بزرگان قوم پیوست. از جمله آن‌ها / بوسعید ثغری و فرزندش یوسف هستند که در دیوانش بیش از بیست قصیده در مدح آن‌ها گفته است، و صله و جوایز کثیری از ایشان گرفت (الجنان، ۱۴۱۴ ق: ۵۱) تا جایی که این نغمه از او به گوش می‌رسید (الطباع، ۱۴۲۰ ق: ۱، ۴۹۹):

سَأشْكُرُّ، لَا أُنِّي أَجَازِيكَ نَعْمَةً      بِأُخْرَى، وَلَكِنْ كِي يُقَالَ لَهُ شُكْرُ  
- تو را سپاس می‌گویم، نه از باب این است که عطیه تو را با سپاسم جبران کنم، بلکه بدین جهت است که هرچند حمد و ثنای من شکر گفته می‌شود.

مهم‌ترین وزیری که بحتری برای خود برگزید، فتح بن خاقان بود که برای او دیوان حماسه تألیف کرد و به خاطر شجاعت، سیاست و دوران‌دیشی‌اش مدح کرد (ضیف، ۲۰۰۱م: ۲۹۰):

وَإِذَا مَا مَشَى بَيْنَ الصُّفُوفِ تَقَاصَرَتْ      زُوُوسُ الرِّجَالِ عَن طُؤَالِ سَمِيدَعِ  
إِنْ سَارَ كُفَّ اللَّحْظُ عَن كُلِّ مَنْظَرٍ      سِوَاهُ، وَغُضَّ الصَّوْتُ عَن كُلِّ مَسْمَعِ

فَلَسْتَ تَرَى إِلَّا إِفَاضَةً شَاخِصٍ إِلَيْهِ بَعِينٍ، أَوْ مُشِيرٍ بِاصْبَعٍ

(الطَّبَاع، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۲۸)

- آنگاه که پیش روی سپاهیان رود سرهای مردان را بینی که با شمشیر بلند کوتاه می‌گردد.

- و آنگاه که راه رود چشمه از دیدن هر منظره‌ای جز او بازمانده و هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد.

- و تو چیزی جز اشاره‌ها با چشم و انگشت به سوی او نمی‌بینی.

بحتری سبب شور و اشتیاق برای رسیدن به دربار خلافت را در عوامل مادی و مطامع دنیوی می‌دانست، و مقصدی ورای آن وجود نداشت (الجنان، ۱۴۱۴ ق: ۶۰). هم‌چنان که می‌گوید:

فَهَلُمَّ وَعَدَكَ فِي إِمَامٍ فَإِنَّهُ خَلْفِي فَإِنْ نَقِصَهُ تَخْلِيْفُهُ  
فَضَّلَ إِلَى جَدْوَى يَدِيكَ تُضَيِّفُهُ

(الطَّبَاع، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۱۲۲)

- بشتاب به سوی قولی که به امام داده‌ای، زیرا علاوه بر اینکه تو را مهمان کند تو را عطائی خواهد بخشید.

- او خلیفه‌ای است که اگر اسیر شوم، عطایش در پی من است، و اگر پیمان‌شکنی کنم رابطه‌اش را با من قطع نمی‌کند.

عنصری نیز یکی از شاعران پر حشمت و ثروت در تاریخ ادبی ایران، و «امیرالشعرا»ی دربار محمود غزنوی است؛ دارای تقرب بسیار بود و به همین سبب به مال و مکنات افسانه‌ای دست یافت، به طوری که گروهی از شاعران بعد از او به این مال و مکنات اشاره کرده‌اند (وزین‌پور، ۱۳۷۴ ش: ۲۶۲). از جمله این شاعران می‌توان به خاقانی شروانی اشاره کرد که در وصف عنصری این‌چنین می‌گوید:

بلی شاعری بود صاحب‌قران ز ممدوح صاحب‌قران عنصری



ز معشوق نیکو و ممدوح نیک  
به دور کرم بخششی نیک دید  
غزل گو شد و مدح خوان عنصری  
به ده بیت صد برده و برده یافت  
ز محمود کشورستان عنصری  
ز زر ساخت آلات خوان عنصری  
(شروانی، ۱۳۶۲ش: ۷۶۵)

آری، این زندگی دولت مند و پر حشمت عنصری جز در سایه مدح سلاطین و بزرگان غزنوی مقدور نبود، به طوری که می توان گفت هیچ شاعری در ادب فارسی بدین جایگاه دست نیافته است.

#### ب. مدح شخصیت های اساطیری و باستانی ایران

خسروان ساسانی بحتری را به شگفت آوردند، به طوری که آنان را در شعرش برای به دست آوردن مواهب فرا خوانده است. شاید هدف او ارائه راه و روش جدیدی به کارگزاران بوده تا از فرهنگ و آداب ساسانیان تبعیت کنند، فرهنگی که دارای اصالت و نژاد باشد. اردشیر بابکان در تاریخ ایران دارای مقامی رفیع است و بحتری در دیوانش پنج بار نام او را ذکر کرده، و از سیرت نیکوی او در بنای حکومتی یکپارچه و متحد به نیکی یاد کرده است (بنگرید: میرزایی و همکاران، ۱۴۳۱ق: ۷)، و در قصیده ای در مدح ابراهیم بن حسن سهل می گوید:

وَرَدَ الْعِرَاقَ وَمُلْكُهَا أَيْدِي سَبَّأٍ فَاسْتَارَ سِيرَةَ اِرْدَشِيرٍ قَدِيمَ  
جَمَعَ الْقُلُوبَ وَشَكَانَ كُلُّ يَنِي أَبِ  
عَرَبًا لِشَحْنَاءِ الْقُلُوبِ وَرُومًا  
(الطباع، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۴۰۳)

- وارد عراق شد در حالی که حکومتش از هم پاشیده بود، و طریقه اردشیر باستان را در پیش گرفت.

- بین مردم الفت ایجاد کرد، در حالی که بین عرب و روم کینه و بغض وجود داشت.

و در جایی دیگر در مدح حسن بن سهل مجدداً از اردشیر یاد می‌کند و می‌گوید:

یابن سهلٍ وَأَنْتَ غَيْرُ مُفِيقٍ	من بِنَاءِ الْعَلِيَاءِ أُخْرَى الدُّهُورِ
إِنَّ لِلْمِهْرَجَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ	كَبِيرٍ مِنْ «فَارِسٍ» وَ صَغِيرٍ
عِيدٍ أَبَائِكَ الْمُلُوكِ ذَوِي التِّيِّ	جَانٍ، أَهْلِ النَّهْيِ، وَ أَهْلِ الْخَيْرِ
مِنْ «قُبَاذٍ» وَ «يَزْدَجِرْدٍ» وَ «فَيْرُو	زٍ» وَ «كِسْرَى» وَ قَبْلَهُمْ «أَرْدَشِيرِ

(همان، ج ۱: ۴۵۹)

- ای فرزند سهل از بنای عمارت‌های روزگاران گذشته بی‌خبر هستی.

- برپایی جشن مهرگان وظیفه هر کوچک و بزرگی از مردم فارس است.

- عید پدران پادشاهت، صاحبان تاج و تخت، خردمندان و صاحب کارهای خیر.

- از جمله قباد، یزدگرد، فیروز، و خسرو و پیش از آن‌ها اردشیر.

بنابراین بحتری ابهت ملوک ساسانی و سرزمین آنان را به تصویر می‌کشد، کسانی که پیوسته لباس‌هایی از جنس حریر و ابریشم می‌پوشند (الجنان، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۲)؛ مثلاً نام *انوشیروان* در دیوان او بیش از هجده بار تکرار شده است، و این امر نشان‌دهنده عشق بحتری نسبت به اوست. از قصاید او «سینه» است که در آن حادثه‌ای تاریخی و فراموش‌نشدنی را به تصویر است (میرزایی، همکاران، ۱۴۳۱ ق: ۹). تصویر انطاکیه و تصویر خسرو *انوشیروان* را اینگونه نشان می‌دهد:

وَإِذَا مَا رَأَيْتَ صُورَةَ «أَنْطَا	كِيَّةً» أَرْتَعَتَ بَيْنَ «رُومٍ» وَ «فُرْسٍ»
وَالْمَنَايَا مَوَائِلُ، وَ «أَنْوَشَرُو	ان» يَزْجِي الصُّفُوفَ تَحْتَ الدَّرَفْسِ
فِي اخْضِرَّارٍ مِنَ اللَّبَاسِ عَلَى أَص	فَرَّ يَخْتَالُ فِي صَبِغَةٍ وَرْسِ

(الطباع، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۶۳۴)

- هنگامی که نقش نبرد انطاکیه را بر روی سنگ‌ها ببینی، در حالی که بین دو سپاه پارس و روم ایستاده‌ای، ترس تو را می‌ریاید.
  - مرگ به پا ایستاده و انوشیروان رده‌های سواران را زیر درفش کاویانی رهبری می‌کند.
  - شاهنشاه ساسانی جامه‌ای سبز بر تن دارد و بر اسبی زرد که روپوشی سرخ چون زعفران دارد و می‌خرامد سوار است.
- و در قصیده‌ای که در آن صالح بن فضل را مدح کرده، خسرو پرویز و انوشیروان را نیز به گونه‌ای زیبا مدح کرده است:

یا «صَالِحِ بْنِ الْفَضْلِ» إِنَّكَ مُخْبِرِي  
مُذَكِّرِي بِكَرِيمِ شَيْمَتِكَ الَّذِي  
وَ كَذَا كَمَنْ «كِسْرَى أَبْرُويز» لَهُ  
وَ أَبُوكَ «شَهْرَ بَرَّازٍ» فَارِس «فَارِس»  
عَنْ صَالِحِ الْخُلَطَاءِ وَالْأَخْوَانِ  
قَدْ كُنْتُ أَعَهْدُهُ مِنْ الْفِتْيَانِ  
عَمُّ إِلَى «كِسْرَى أَنْوَشِرْوَانِ»  
وَ «الرُّومِ» يَخْلِطُ ضَرْبَهَا بِطَعَانِ  
(همان، ۲: ۵۶۹)

- ای صالح بن فضل تو مرا از دوستان و برادران صالح باخبر ساختی
- و مرا به آن خصلت بزرگوارانه‌ات، که مختص جوانمردان است یادآور ساختی
- و هم‌چنین از خسرو پرویز که انوشیروان عموی او بود
- و پدرت "شهربراز" سوارکار روم و فارس که ضربه بر دشمن را با نیزه می‌آمیخت.

عموماً در دوره سامانیان از قهرمانان ملی و آداب و رسوم ایرانی با تمجید و احترام یاد می‌شد. عنصری نیز در شعر خود این سنت را در پیش گرفته است (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۷۹)، و از انوشیروان، فریدون و جمشید به کرات یاد کرده است. مثلاً در جایی در مدح امیر نصر بن ناصرالدین سبکتگین می‌گوید:

سده جشن ملوک نامدار است / ز افریدون و جم بر یادگار است

(دبیر سیاقی، ۱۳۶۳ش: ۲۱)

یا در جایی دیگر می گوید:

آیین عجم رسم جهاندار فریدون / بر شاه جهاندار فری باد و همایون

(همان: ۳۴۳)

که در اینجا برای بزرگ جلوه دادن جشن فرمانروایی / امیر سبکتگین، آن را به جشن بزرگ و تاریخی جم (منظور همان جمشید است) و فریدون تشبیه کرده است، و در واقع ضمن مدح / امیر سبکتگین، جم و فریدون را نیز ستوده است.

#### مضامین متفاوت

عنصری و بحتری با توجه به اینکه هر دو در دربار به مدح سلاطین و وزرا پرداخته‌اند، و با وجود شباهت‌هایی که بین آن‌ها ملاحظه می‌شود، تفاوت‌هایی نیز در عملکرد دارند. در اینجا به دو نمونه که جنبه تضاد دارند، اشاره می‌شود:

#### میزان اخلاص در مدح

بحتری که شعرش را وسیله تکسب کرده بود چگونه می‌توانست به هجا نپردازد؟! هجای او گاه وسیله تهدید ممدوحان بخیل اوست، و گاه برای آنکه با ممدوحان خود در نکوهش دشمنان همکاری و هم‌دستی کند، و گاه هم انگیزه‌ای سیاسی برای دفاع از خود به شمار می‌رود (الفاخوری، ۱۳۸۵ش: ۵۱۵). مثلاً ابن خضیب کسی است که ابتدا برای بحتری در درگاه خلیفه طلب شفاعت کرد، و بعد از اینکه خلیفه بر ابن خضیب خشمگین شد، بحتری به جای التماس به خلیفه برای بخشش او، شروع به هجو وی کرده (الجنان، ۱۴۱۴ ق: ۷۳) و می‌گوید:

یافکِه المُرْدِی وِ ابْطَالِه / لابن الخضیب الویل! کَیفَ انْبَرِی

یا ناصِر الدِّینِ اِنْتَصِرْ مُوشِکاً  
مِنْ کَائِدِ الدِّینِ وَمُعْتَالِهِ  
فَهُوَ حَلَالُ الدِّمِّ وَالمَالِ اِنْ  
نَظَرْتَ فِی بَاطِنِ اَحْوَالِهِ  
و الرّأی - کل الرّأی - فی قتلِهِ  
بالسِّیْفِ وَ اسْتِصْفَاءِ اَمْوَالِهِ  
(الطباع، ۱۴۲۰ق، ۲: ۲۲۷)

- وای بر خضیب (نام شخص)! چگونه شروع به تهمت و دروغ نمود؟ دروغی که موجب تباهی او شد!

- ای یاریگر دین به سرعت از نیرنگ زنده در دین انتقام بگیر!

- که اگر نیک به کنه احوالش بنگری ریختن خون و گرفتن مالش مباح است.

- تمام اندیشه را در کشتنش با شمشیر و مصادره اموالش به کار گیر!

معاصران بحتری هجو بعد از مدح در شعر را مد نظر داده‌اند، و از ناسپاسی و عدم وفای او به ممدوحانش سخن گفته‌اند که یا روزگار بر آنان پشت کرده، یا از دنیا رفته‌اند. سپس به جای اینکه در دل بحتری رحمت و شفقت نسبت به آنان برانگیخته شود، در کنار سلاطین و دشمنان آنها می‌نشیند، تا قدری مال و ثروت به دست آورد. قدما رفتار او را در مورد خلیفه مستعین مثال زده‌اند، که ابتدا مدحش کرد و به جوایزی از او رسید؛ تا اینکه فرماندهان ترک او را خلع کردند و معتز به جایش نشست. کسی که امید مال و صله‌ای از او می‌رفت. بنابراین بحتری با قصیده‌ای او را مدح می‌کند و مستعین را با هجایی گزنده مورد هجو قرار می‌دهد (ضیف، ۲۰۰۱م: ۲۷۸) و می‌گوید:

بکی المَنبِرُ الشَّرْقِيُّ اِذْ خَارَ فَوْقَهُ  
عَلَى النَّاسِ ثَوْرُ الخِوَانِ قَدْ تَدَلَّتْ غِبَاغِبُهُ  
فکیف رأیتَ الحقَّ قَرَّ قَرَارُهُ؟  
وکیف رأیتَ الظلمَ آلتَ عَوَاقِبِهِ؟  
(الطباع، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۵۸)

- منبر شرق به گریه افتاد وقتی که دید گاو خیانت با غبغب خود (گوشت‌های آویزان زیر گردنش) عربده‌کشی می‌کند.

- دیدی که چگونه حق در جایگاه خود قرار گرفت؟ و دیدی که چگونه پیامدهای ظلم بازگشت؟

در حالی که در شعر عنصری نوعی اخلاص و صداقت در مدح را ملاحظه می‌کنیم. او هیچ ممدوحی را ابتدا مدح و سپس هجو نمی‌کند. به عنوان مثال در دیوان او/امیر نصر بن سبکتگین بسیاری از قصاید مدحی را به خود اختصاص داده است. در یکی از آن‌ها می‌گوید:

بهار نعمت خداوند خسرو عجم است      که بوستان شد از طبع و خاطر شعرا  
بهار معنی معنی رنگ و بهار حکمت بوی      بهار عقل ثبات و بهار کوتاه بقا  
بلی بدین صفت و جایگاه و مرتبت است      مدیح شاه جهان، شهریار بی‌همتا  
یمین دولت مجد و امین ملت صدق      امیر غازی محمود، سید الامرا  
(دبیر سیاقی، ۱۳۶۳ش: ۶۹)

در صورتی که یک بیت در هجو امیر سبکتگین در دیوان شاعر یافت نمی‌شود. این قاعده درباره سایر ممدوحانش مانند محمود و مسعود غزنوی، امیر یعقوب عضد الدوله و خواجه ابوالقاسم احمد بن حسن میمنلی و... نیز صدق می‌کند. بنابراین در اشعار عنصری سروده‌ای به عنوان هجای بعد از مدح وجود ندارد.

### بیان چهره ممدوح

هنگامی که شاعری شخصی را مدح می‌کند، چهره ممدوحش را همان‌طور که می‌بیند رسم می‌کند، اما بحتری بعضی از خلفا را مدح می‌کند در حالی که چهره آنان را به گونه‌ای عالی به تصویر می‌کشد که آن‌گونه نیست ولی سزاوار است که باشد! (الجنان، ۱۴۱۴ق: ۱۲۲) و بحتری به خاطر اغراق در ذکر مناقب ممدوح و توصیف خلاف واقع آنان نتوانسته است حقیقت روحيات‌شان را مجسم سازد (الفاخوری، ۱۳۸۵ش: ۵۱۲ و ۵۱۳). مثلاً جایی در مدح متوکل می‌گوید:

قد جَمَعَ اللَّهُ الْمَحَاسِنَ كُلَّهَا  
نَظِيفٌ بَطَلِقِ الْوَجْهِ لَا مُتَجَهِّمٌ  
لِأَبْيَضَ مِنْ آلِ النَّبِيِّ هُمَامِ  
عَلَيْنَا، وَلَا نَزْرَ الْعَطَاءِ جَهَامِ  
يُدَافِعُ عَنِ أَطْرَافِهَا وَيَحَامِي  
يُحَبِّبُهُ عِنْدَ الرَّعِيَةِ أَنَّهُ  
(الطباع، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۴۲۰)

- خداوند تمام خصلت‌های نیک را در یک چهره تابناک و درخشانده در خاندان نبوت جمع کرده است.
  - پاکیزه‌ای خوش‌سیما است و عبوس نیست، بخشش او بر ما کم نیست. او به سان ابر بر ما بخشنده است.
  - دفاع کردن و مورد حمایت قرار گرفتن رعیت او را پسند می‌آید.
- و در جایی دیگر در مدح متوکل می‌گوید:

دَبَّرَ الْمُلُوكَ بِالسَّادِ فَابْرًا  
يَتَوَخَّى الْإِحْسَانَ قَوْلًا وَفِعْلًا  
مَأْ صِلَاحُ الْإِسْلَامِ فِيهِ وَنَقْضًا  
و يَطِيعُ الْإِلَهَ بَسْطًا وَ قَبْضًا  
بِ، وَكَانَ الْمَقَامُ بِالْقَوْمِ دَحْضًا  
ع يَنْهَضْنَ بِالْقَوَارِسِ نَهْضًا  
(همان، ج ۲: ۱۸)

- او کار مملکت‌داری را با اندیشه‌ای که صلاح اسلام در آن است استوار ساخت.
  - در سخن و در عمل نیتش نیکوکاری است و در گشاده‌دستی و دست‌تنگی مطیع امر خداست.
  - آن‌گاه که جنگ شدت گیرد و عرصه بر قوم تنگ شود.
  - و اسبان را ببینی که زیر غبارهای برخاسته سوارکاران را برانگیزند.
- در مقابل عنصری اگرچه شاعری مدیحه‌گو است، اما چنانکه گفته شد میانه‌روی را از دست نداده است، یعنی از تملق بی‌اندازه کناره‌گیری می‌کند، هر چیزی را نمی‌خواهد و به ادعای خود افراد نالایق را نمی‌ستاید (فروزانفر، ۱۳۸۰ش: ۱۱۴-۱۱۵). وی می‌گوید:

مرا نباشد دشوار شاعری کردن      که در محاسن تو عرض کنم لشکر  
سخن توام گفت اندر او که در دل او      نیافرید خدای جهان ز فضل اثر  
(دبیرسیاقی، ۱۳۶۳ش: ۸۰)

و به قول خودش دانش و آزادگی و دین و مروت را بنده درهم و دینار نمی‌کند:  
بر خرد خویش نتوان ستم کرد      خویشان خویش را نتوان دژم کرد  
دانش و آزادگی و دین و مروت      این همه را بنده درم نتوان کرد  
به همین دلیل وقتی / امیر یعقوب برادر سلطان، مرسوم او را قطع می‌کند، به حضرت  
وی نرفته، زبان به مدح او نمی‌گشاید (فروزانفر، ۱۳۸۰ش: ۱۱۵).

مبالغه از عناصر اصلی شعر است، و در مدیحه‌سرایی نیز مانند سایر اغراض شعری  
دخیل است. اما عنصری نسبت به شاعران معاصر یا پس از خود، در این مبالغات  
معتدل‌تر است. اکنون برای نشان دادن این اعتدال به دو نمونه اشاره می‌شود:

#### أ. خطاب‌ها

عنصری هرگاه ممدوحان خود را مورد خطاب قرار می‌دهد، مرتبه و مقام ایشان را  
در نظر می‌گیرد و معمولاً آنان را با عباراتی که مناسب مرتبه‌شان است خطاب  
می‌کند (رک: غلامرضایی، ۱۳۸۵ش: ۷۴)؛ مثلاً در جایی خطاب به سلطان محمود می‌گوید:  
ای ملک مسعود بن محمود کز شمشیر تو      عالمی پرگفت و گو است و جهانی پر عتاب  
تا سفرهای تو دیدند ای ملک هم‌نبرد      از سفرهای سکندر کس نگفت و شیخ شاب  
آنچه اندر جنگ سرجاهان تو کردی خسروا      بی‌شک از خسرو نیامد بر سر افراسیاب  
خسروا شاه! زقلب لشکر اندر ناگهان      حمله بردی سوی آن لشکر که بد پیش از حساب



## القاب ممدوح

القابی که عنصری برای ممدوح به کار می‌برد، چه در خطاب‌ها، و چه در غیر آن، معمولاً در حد مرتبه و مقام آنان است. وی محمود را در مواردی شاه همه گیتی و شاه همه شاهان و امثال آنان خوانده است، اما در بسیاری از موارد نیز او را سالار، یا خدایگان خراسان می‌خواند. برای نمونه می‌توان به اشعار زیر اشاره کرد:

بهار نعمت خداوند خسرو عجم است      که بوستان شد ازو، طبع خاطر شعرا  
بلی بدین صفت و جایگاه و مرتبت است      مدیح شاه جهان شهریار بی‌همتا  
یمین دولت مجد و امین ملت صدق      امیر غازی محمد، محمود، سیدالامرا

(دبیرسیاقی، ۱۳۶۳ ش: ۱)

که در این ابیات عنصری، محمود را با عناوین و القابی هم‌چون خداوند، خسرو عجم، شاه جهان، شهریار بی‌همتا، یمین دولت مجد، امین ملت صدق، امیر غازی، و سیدالامرا خوانده است.

## نتیجه بحث

مدح به عنوان غرض رایج شعری در زبان فارسی و عربی، در دوره‌های مختلف مورد توجه شاعران قرار گرفته است و شاعران بسیاری در این عرصه طبع آزمایی کرده‌اند. بحتری شاعر دربار عباسی و عنصری شاعر دربار غزنوی از برجسته‌ترین شعرای مدح در عصر خود بوده‌اند، که به جهت تکسب به مدح درباریان پرداخته‌اند. شکی نیست که اشعار مدحی این دو شاعر تحت تأثیر محیط زندگی آن دو بوده است. در مجموع نتایج زیر حائز اهمیت است:

۱. هدف اصلی مدح در شعر دو شاعر تکسب، و رسیدن به مال و مکننت فروان بوده است.

۲. هر دو شاعر در شعر خود به مدح شخصیت‌های باستانی و اساطیری ایران مانند انوشیروان، فریدون، جمشید و.... پرداخته‌اند.
۳. عنصری در مدح ممدوحان خود کمال صداقت و اخلاص را رعایت کرده است، اما بختی بعضی از ممدوحان خود را بعد از مدح مورد هجو قرار داده است.
۴. بختی در وصف ممدوح خود مبالغه بسیار کرده، و چهره او را به صورت آرمانی ترسیم می‌کند؛ در حالی که عنصری در بیان چهره ممدوح جانب اعتدال را رعایت نموده و در ترسیم آن غلو نمی‌کند.



### کتابنامه

- الجنان، مأمون بن محیی الدین. ۱۴۱۴ق، *البحتری دراسة نقدية حول فنونه الشعرية*، الطبعة الاولى، بيروت: دارالکتب العلمية.
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۶۳ش، *دیوان عنصری بلخی*، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی.
- شروانی، خاقانی. ۱۳۶۲ش، *دیوان خاقانی شروانی*، تهران: ارسطو.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۷ش، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ هجدهم، تهران: فردوس.
- ضیف، شوقی. ۲۰۰۱م، *تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الثاني)*، چاپ دوازدهم، القاهرة: دائرة المعارف.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۸۵ش. *تاریخ الادب العربی*، چاپ چهارم، تهران: توس.
- فاووق الطباع، عمر. ۱۴۲۰ق، *دیوان البحتری*، بیروت: شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۸۰ش، *سخن و سخنوران*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- قبادیانی، ناصر خسرو. ۱۳۵۳ش. *دیوان*، به تصحیح مجتبی مینوی و همکارش، تهران: دانشگاه تهران.
- وزین پور، نادر. ۱۳۷۴ش، *مدح داغ ننگین بر سیمای ادب فارسی*، تهران: معین.

### مجلات و پایان نامه ها

- ایمانیان، حسن و همکاران. ۱۳۸۹ش، «جامعه آرمانی (با نگاهی به مدایح ابن رومی)»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، تهران، شماره ۱۷-۴.
- شرفیابی، محمد. ۱۳۸۸ش، «المدح فی الشعر العربی القديم»، پایان نامه دکترا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.
- غلامرضایی، محمد. ۱۳۸۵ش. «طرز عنصری (ویژگی های زبانی و بیانی اشعار عنصری)»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، شماره ۲۴.
- میرزایی، فرامرز و همکاران. ۱۳۸۹ش، «استدعاء الشخصیات الساسانية فی شعر البحتری»، مجله العلوم الانسانية الدولية، طهران، شماره ۵-۴.